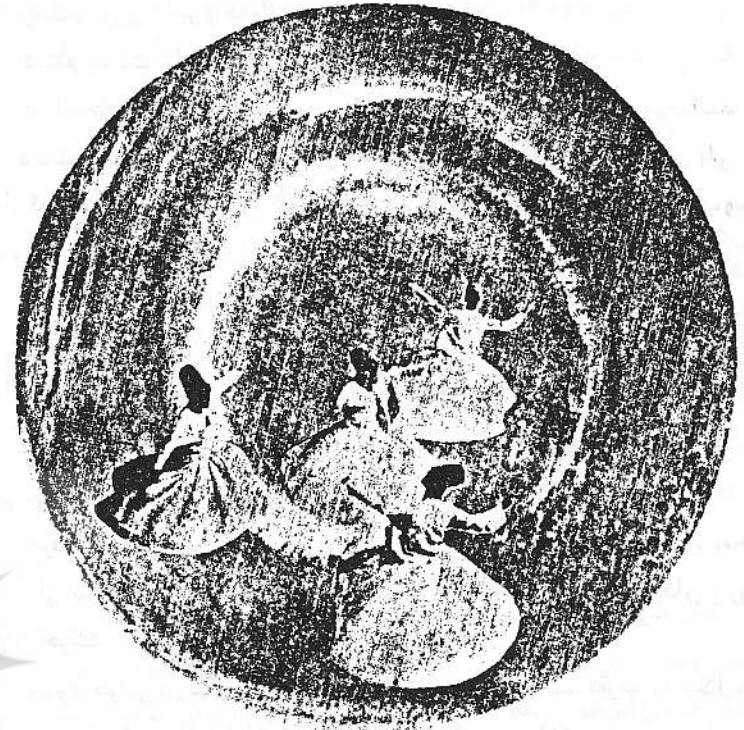


قاتر سیاه درستیز با استعمار



قسمت دوم

برگردان : وازریک درساهاکیان

"متولی" پیش از آن که اجرای نمایشنامه‌اش را به بیند، هنگام دفاع از شأن سیاهان گشته شد. مرگ او ضربه‌ی سخت بر پیگر جامعه‌ی سیاه بود. او رهبری الهام بخش بود، و مرگش واداران ساخت تا مشت های مان را گره کنیم، و با اراده‌ی بی راسخ، بالا تر از پیش بلند کنیم... با این گوشزد است که ما جوانان به‌گردد هم آمدیم و گروهی به نام "شیکومو" تشکیل دادیم. این واژه به معنای "نیزه" است، و ما آن را هم چون نماد جنگ به کار می‌گیریم. ما به‌گردد هم آمدیم و تصمیم گرفتیم تا نمایش‌های مناسبی چون "شانتی" اجرا کنیم. ما نمی‌توانیم وقت خود را با نمایشنامه‌های فکاهی تلف کنیم. ما در زمان جنگ زندگی می‌کنیم، در زمانی که انسان سیاه نمی‌تواند از اندیشیدن به آزادی اش باز بماند. ما تصمیم گرفته‌ایم برای بدست آوردن حقوق مان مبارزه کنیم.

پس از ادغام دو گروه "تآتر تجربی خلق" و "شیکومو"، "نوم سیسی کرای" دبیرکل و "صادق واریاوا" سازمان دهنده‌ی گروه شدند آگاهی نامه "تآتر تجربی، خلق"، هدف‌های "تآتر تجربی خلق" را چنین تبیین کرد که تآتر سیاهان وسیله‌ی است برای کمک به تجدید ادعای غرور و شآن انسان سیاهان و هویت و استحکام گروهی و ترغیب خلاقیت و پیشرفت سیاهان در همه‌ی "هنرها". "صادق واریاوا" نیز مقاله‌ی در باره‌ی هوشیاری سیاهان نوشت.

اجرای نمایشنامه "شانتی"، هم در "لنازیا" و هم در "سووتو"، با موفقیت روبرو شد و به "دوربان" نیز برده شد. در این جا بود که گروه، با "شورای تآتر ناتال" تماس حاصل کرد. بنا به تفسیر "نشریه‌ی سیاه" در اوایل ۱۹۷۴: "گویا" تآتر تجربی خلق "فصد دارد مدتی طولانی در محافل تآتر سیاهان باقی به ماند". متأسفانه آن‌ها، در این گمان خود، دخالت پلیس را نادیده گرفته بودند بازداشت های بی شمار سال پیش از آن، در فرونشاندن فعالیت‌های "جنبش و هوشیاری سیاهان شکست خورده بود، و به علت قانونی بودن این گونه فعالیت‌ها، پلیس به دشواری می‌توانست مستقیماً علیه آن‌ها وارد عمل شود.

مقامات پلیس چند ماهی به نظارت و مراقبت، هجوم ناگهانی و اذیت و آزار همگانی اکتفا می‌کردند - و گروه‌های تآتری سیاهان، همراه با سازمان‌های دیگر،

در اینجا اگر دل صاف می‌کردی و آئینه دل را از زنگار پاک می‌ساختی چشم سر را می‌بستی - به چشم دل مولانا را می‌دیدى که همچون دیوژن - حکیم یونانی - در روز روشن فانوس بر دست و رقص کنان بدنبال انسان می‌گشت. خلقه برادر میکده، عشق و چنگ بر سر زلف یا حقیقی می‌زد. نه ملک سلیمان را آرزو می‌کرد و نه نیم نگاهی به تخت جم می‌افکند.

این کف نفس مولانا شیفته ام کرده بود. بقول اقبال لاهوری نکته‌ها از پیر طریقت عشق آموخته بودم.

نکته‌ها از پیر روم آموختم

خویش را در حرف او و آسوختم

وقتی "Konya" را بسوی استانبول ترک می‌کردم ضرب المثل برادران ترک را بیاد آوردم که می‌گفتند: "تمام دنیا را بگرد اما دیدن Konya تماشائی دیگر است."

خود را قربانی این آزارهای همه جانبه یافتند. در یک مورد، همکاران هندی نمایشنامه‌ی "تصویرهای سیاه" به جرم اجرای آن در ناحیه‌ی آفریقای غربی - گرچه اجازه‌ی لازم را قبلاً گرفته بودند - بازداشت شدند. آگاهی‌نامه‌ی "تأثر تجربی خلق" که ظاهراً یکی از نسخه‌های آن به اداره‌ی پلیس امنیتی راه یافته بود، توسط هیأت سانسور توقیف شد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۴، بر پایه‌ی مسابقات انومیل رانی به مناسبت جشن تاسیس دولت انتقالی "فرلیمو" در موزامبیک، بهانه‌ی شد تا پلیس علیه فعالان سیاه (که برای شان پرونده سازی کرده بودند) به هجومی همه جانبه دست بزند. همه‌ی رهبران "جنبش هوشیاری سیاهان" به جرم عملیات تروریستی به مدت نامحدودی زندانی شدند. همه را در حبس مجرد نگاه داشتند و برخی از آنان را هم شکنجه کردند.

تینی چند از اعضای "شورای تأثرناخال" از جمله "ساتس کوپر"، "استرینی مودلی"، خانم "وینوکوپر" و "روابالان کوپر" همسر و برادر "ساتس" - در میان بازداشت شدگان بودند. "کسی مودل" برادر کوچک‌تر "استرینی"، به مدت یک روز بازداشت و بازجویی شد. صادق واریاوا و "سولی اسماعیل"، که هر دو عضو "تأثر تجربی خلق" بودند، در زانویه، و "لینگام مودلی" برادر "استرینی" و یکی از آفرینندگان و اجرا کنندگان "تصویرهای سیاه"، در فوریه بازداشت شدند. برخی از آنان عاقبت بدون محاکمه آزاد شدند، و برخی دیگر به عنوان مجرمین اصلی، در زندان ماندند. از دهه‌ها تن که در فاصله‌ی سپتامبر تا فوریه، بازداشت و بازجویی شدند، تنها سیزده تن در مارس ۱۹۷۵ به اتهام عملیات خرابکارانه محاکمه شدند. "سازمان دانشجویان آفریقای جنوبی"، "انجمن خلق سیاه"، "شورای تأثرناخال" و "تأثر تجربی خلق" در فهرست سازمان‌های "خرابکار" قرار گرفتند.

اتهام این عده، فعالیت در این سازمان‌ها عنوان شد. گرچه تنها پنج تن از سیزده مدعی علیه، در گروه‌های تأثری فعالیت کرده بودند، ولی از ابتدای امر آشکار بود که گروه‌های تأثری نیز مانند سازمان‌های دیگر، به محاکمه کشیده میشوند. این پنج تن، "ساتس کوپر"، "استرینی" و "لینگام مودلی"، "صادق واریاوا" و "سولی اسماعیل" بودند.

کیفر خواست اصلی، که توطئه‌ی سرنگون ساختن دولت، با وسایل انقلابی را به متهمان می‌بست، شامل اتهامات گوناگونی بود، که معلوم شد فقط به فعالیت‌های نمایشی و ادبی مربوط میشود. اتهام شماره ۷، دسیسه‌ی زیر را اقامه میکند: - نوشتن، تولید، چاپ یا توزیع اظهارات، نوشته‌ها، نمایشنامه‌ها یا درام‌های خرابکارانه و ضد سفید ...

و پیوست دیگر اتهام مبنی بر این بود که متهمان نمایشنامه‌ها یا درام‌های فتنه‌انگیز، محرک، ضد سفید، نژادگرا، مغرضانه یا انقلابی را به نمایش گذارده یا در آن‌ها شرکت داشته‌اند.

نمونه‌هایی نیز از این نوشته‌های "خرابکارانه یا انقلابی" به کیفر خواست الحاق شده بود، مانند متن‌های "شانتی"، "تصویرهای سیاه"، "مرثیه‌ی برای برادر ایکس"، چند قطعه شعر، آگاهی‌نامه‌ی "تأثر تجربی خلق" و نسخه‌ی بی‌نامی از تضمین یک سرود که بابت زیر شروع میشود:

"فورستر" عجب دوستی برای ماست
استقلال و آزادی، دوستی صادق‌تر ندارد.

قاضی پس از چند ماه مشاجره‌ی قانونی، از دفاعیه‌ی بی‌که کل کیفر خواست را ناواضح و نادرست می‌خواند حمایت کرد و دستور تحقیق مجدد به دادستان داد. با این دستور تغییراتی در میان متهمان و اتهامات آنان داده شد. "سولی اسماعیلی" و "لینگام مودلی" در ماه ژوئن آزاد شدند، در حالی که "صادق واریاوا" به سبب اتهامات دیگری در بازداشت ماند تا در محاکمه‌ی بی‌که ابتدا به ماه سپتامبر انداخته شده بود به اتهامات خود پاسخ بگوید او هم مانند متهمان محاکمه‌اصلی در زندان باقی ماند و معلوم شد که "مدارک" علیه او، همانا مقاله‌ها و شعرهای او در خبر نامه‌ی "تأثر تجربی خلق" و فعالیت هایش در مقام مدیریت تأثر تجربی است.

خانم "نوم سیسی خوزوایو" (کرآی) که به تازگی دختری به دنیا آورده بود، برای همکاری با "انجمن خلق سیاه" به "دوریان" رفته بود.

وی در ماه نوامبر بازداشت شد و به "پره توریا" - محل محاکمات - برده شد. او نیز به خاطر همان اتهاماتی محاکمه شد که "واریاوا" - یعنی فعالیت‌های مربوط به گروه "تأثر تجربی خلق" و هر دو به قید کفیل آزاد شدند. آخرین اطلاع حاکی از آن است که این محاکمه قرار بود در ماه ژوئن (۱۹۷۶) آغاز شود. اتهامات و ضمایم مربوط به فعالیت‌های تأثر سیاهان، در محاکمه‌ی اصلی کنار گذاشته شدند ولی "کوپر" "مودلی" و هفت نفر دیگر همچنان منتظر محاکمه ماندند اگر چه هیجده ماه از آغاز این ماجرا می‌گذشت لکن متهمان از سپتامبر ۱۹۷۴ در بازداشت پلیس بسر می‌بردند. به هر حال، گویا مقامات پلیس فتوی داده اند که اجرای نمایشنامه‌ی بی - هر قدر هم که "انقلابی" باشد - به معنی تلاش برای سرنگون ساختن حکومت نیست. اما برای گروه‌های تأثری سیاهان، که مایل به اجرای نمایشنامه‌های سیاسی هستند، پیش بینی بازداشت توسط پلیس امنیتی - صرف نظر از اینکه آیا اتهاماتی واقعی به آنها خواهند چسباند، یا نه - خود باز دارنده‌ی بی کافی است تصمیم پلیس مبنی بر نابود ساختن همه‌ی گروه‌های آزادی خواه تأثر سیاه، در حمله به گروه ژوهانسبورگی "موسسه‌ی موسیقی، نمایش، هنر و ادبیات آشکار شد. این موسسه از یک گروه تأثری ناحیه‌ی "سووتو" بنام میهلوتی آغاز به کار کرد که در سال ۱۹۷۲ در زیر یک درخت شکل گرفته بود. آنها نیز مانند گروه‌های "تأثر تجربی خلق" و "انجمن تأثرناخال" شعر خوانی، و نیز مخلوطی از شعرو نمایش و موسیقی را به عنوان شکلی تأثری به کار می‌بردند. گروه "میلوتی" در سال ۱۹۷۳ در چند محل، از جمله تالار "موفولو" در "سووتو" تالار YMCA در "ارلاندو" و دانشگاه سیاهان در "تورفلوپ" برنامه‌هایی اجرا کردند، پیام "میلوتی" نشانه‌های شخصیت و شرافت نفس سیاهان بود. سخنگوی آن خط مشی نمایشی گروه را چنین شرح داد:

گروه "میلوتی" نمایشنامه‌هایی را که در باره‌ی بی وفایی زنان ماست نه اجرامی کند و نه اجرا خواهد کرد. ما در باره‌ی خانواده‌های متلاشی شده‌ی خود، یا اینکه سیاهان چگونه به سر و کله‌ی هم می‌زنند و یکدیگر را می‌کشند، یا پاندازی دیگری را می‌کنند و به سحر و جادو متوسل می‌شوند، یا باشک و تردید به هم نگاه می‌کنند و نسبت به هم احساس تنفر و تحقیر دارند، نمایشنامه اجرا نمی‌کنیم. این نوع تأثر مردم را دلشکسته و مایوس می‌کند. ما به مردم می‌گوییم که دست

از گله و شکایت و ناله و زاری بردارند ، بیدار شوند ، و به خاطر زندگی ارزشمند و زیبای سیاه خود کاری صورت دهند .

نقل از نشریه ی سیاه - ۱۹۷۳

" موسسه ی موسیقی ، نمایش ، هنر و ادبیات " با هدفی گسترده تر شکل گرفت . فعالیت در راه ایجاد جنبش فرهنگی سیاه در سطح ملی ، که تاتر و هنر و موسیقی را نیز در بر می گیرد ، در مارس ۱۹۷۴ ، جشنواره ی موفقی از هنر و تاتر سیاه در " جاباوی غرب وسطی " در " سووتو " برگزار شد که شامل یک نمایشگاه نقاشی و پیکر تراشی ، اجرای نمایشنامه ، و شعر خوانی بود . برنامه ی اصلی تاتر ، نمایشنامه ی " مارات ساد " اثر " پیتر وایس " بود که " نشریه ی سیاه - ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴ آن را " جاننشینی نوعی دیکتاتوری ، به وسیله ی طبقه ی حاکمه ی دیگری که این نیز به لگد مال کردن مردم ادامه می دهد " تفسیر کرد . این امر آشکارا به خاتمه دادن به رهبری سرزمین مادری " بانگو " بر می گردد . گروه " موسسه ی موسیقی ، نمایش ، هنر و ادبیات " برگزاری جشنواره ی دیگری نیز برای سال ۱۹۷۵ پیش بینی کرده

بود که با بازداشت رهبر " میهلوتی " یعنی " موله فی فاینیس فتوئه " و بازجویی چند تن دیگر از اعضای گروه به کاهش مدت جشنواره انجامید . علت دیگر کاهش مدت جشنواره ، هراس قابل درک شرکت کنندگان جشنواره از درگیری های مشابه بود . مطابق دومین گزارش " سازمان دانشجویان آفریقای جنوبی " در آوریل ۱۹۷۵ ، در مورد بازداشت شدگان پلیس در نظر داشت " همه ی جوانب خلاقیت و قریحه ی سیاهان را در نطفه خفه کند " . " گروه موسیقی و نمایش " ، " دردوربان " با آزار و اذیت مکرر پلیس امنیتی ، تحت فشار قرار گرفت تا افتتاح نمایش " غده ی خونی " اثر " اتول فوگارد " را به تعویق بیاورد . " مولی فی فتوئه " پیش از آنکه به خاطر اتهامات ناچیزی که به تاتر مربوط نمی شد ، محاکمه شود ، بیش از هشت ماه در بازداشت بسر برد ، و دست آخر هم تبرئه شد . در این ضمن گروه " موسسه ی موسیقی " نمایش ، هنر و ادبیات " به کار خود پایان داده بود .

گرچه در پایان سال ۱۹۷۵ ظاهرا " هیچ گروه تاتری سیاهی نبود ، که برای نشر پیام هوشیاری سیاهان ، مستقیما " از تاتر استفاده کند ، ولی گویا اشتیاق اجرای چنین نمایشنامه هایی در حومه های سیاهبوست نشین ، گروه های دیگر را ترغیب کرده بود تا در جهت تاترهای " مناسب تر " گام بردارند . گروه های سیاهی که سابقه ی بیشتری داشتند و بیشتر در فکر کارهای تجاری و موزیکال های سرگرم کننده بودند ، به توفیق های واقعی تر ، و درونمایه هایی در باره ی مسایل سیاهان روی آوردند . برخی نمایشنامه نویسان سیاه ، مانند " کردوموتوا " تاریخ و اساطیر آفریقا را دستمایه ی نماد سازی تجربه ی سیاهان قرار دادند . دیگران ، چون " کیسون کنت " و " خایالتومکایی " با " به تشریح فجایی که از نظام " آپارتاید " مایه می گیرد و دامنگیر خلق سیاه می شود ، پرداخته اند . در جامعه ی سیاه این احساس رو به فزونی است که دیری نخواهد پایید که سایر گروههای تاتری نیز مانند " شورای تاتر ناتال " " تاتر تجربی خلق " و " موسسه ی موسیقی ، نمایش ، هنر و ادبیات " ، به مرحله ی می رسند که چاره یی جز ترک صحنه نخواهد داشت . ولی نیز ، آشکار است که مقامات دولتی نمی پذیرند که آنها بدون هیچ تاخیری قادر به اجرای برنامه هایشان باشند .



"اساسنامه ی چاپخش و سرگرمی ها" که مامور نظارت بر سانسورست، اخیرا" سخت تر شده است، چون در قوانین پیشین تنها در صورتی می توانستند اقدام کنند که شکایتی دریافت کرده باشند، ولی اخیرا" با تفسیر قوانین جدید می توان نمایش ها را در میانه ی اجرا توقیف کرد. به این ترتیب هیات سانسور می تواند به طور مستقیم، و با سرعت بیشتری اقدام کند. آنها با قوانین جدید، می توانند هنگام اجرای نمایش یا پس از چاپ از ادامه ی اجرا یا پخش آن جلوگیری کنند. متن نمایشنامه ی "مه لایای گیج" اثر "خایالتومکایی سا" پس از چاپ توقیف شد. قهرمان اصلی این نمایشنامه پسر بیچه بی است که پدرش را به خاطر فعالیت در

ANC زندانی کرده اند این نمایشنامه درنمایه بی مستقیما" سیاسی ندارد و نمی توان آن را انقلابی خواند. ناشر نمایشنامه را بیانیه بی در باره ی بیهودگی فعالیت سیاهان و "فکاهی و ملایم" خوانده است که "شیوه بی صلح آمیز آرایه می دهد تا مردم در درون نظام حاکم، اقدام به دگرگون ساختن آن کنند". بدین جهت، توقیف آن در ۱۹۷۵، یعنی دو سال پس از نخستین اجرا و یک سال پس از انتشار متن آن غیر منتظره بود. ستیناف علیه توقیف آن اصلا" پذیرفته نشد. شیوه ی آزار و اذیت "مکایی سا" در خانه اش در "نیوبرایتون" از سوی پلیس" به هنگام جریان استیناف، زنگ خطر دیگری بود. چون پلیس او را تهدید کرده بود که اگر ادعای مالکیت نمایشنامه اش را بکند، بازداشت خواهد شد. نمایشنامه ی "دیر هنگام" نوشته ی "گیبسون کنت" نمایشنامه نویس اهل "سووتو"، نیز توقیف شد. این نمایشنامه توصیفی است از تاثیر قوانین عبور و مرور در زندگی یک جوان آفریقایی که به خاطر همراه نداشتن ورقه ی عبور، محاکمه می شود، و سپس دست به جنایت می زند. به هر حال حکم توقیف این نمایشنامه هنگامی صادر شد که قبلا" اجرای آن توسط مقامات محلی تایید شده بود، و در "سووتو" بر صحنه رفته بود. توقیف "دیر هنگام" نیز غیر منتظره بود، زیرا موضوع نوشته ی "کنت" تجارتی تر از نوشته های نویسندگان تازه ی جنبش هوشیاری سیاهان است و به سیاست هم کمتر می پردازد.

خطر تازه بیی که تاتر سیاه را تهدید می کند، روش سانسور پیش از اجرای نمایشنامه ها، توسط مقامات سفید پوست در حومه های سیاهپوست نشین یا "هیات های اجرایی بانتو" ست. (هیات انتشارات، در این مورد دچار اشکال شده است، چون نمایشنامه ها تا وقتی که بر صحنه می روند، به معنی معمول کلمه "چاپ" نمی شوند، و این ممکن است از نظر ماموران سانسور بسیار دیر باشد) در حال حاضر، همه ی گروه های تاتر سیاه، که در خواست تالاری برای اجرای نمایشنامه در حومه های فقیر نشین را دارند، باید نسخه بی از نمایشنامه را به هیات سانسور تسلیم کنند و در برخی موارد، باید ترتیب اجرای ویژه بی را برای اعضای هیات بدهند، تا مقامات بخش فرهنگی هیات اجرایی، بتوانند محتوای آن را بازبینی کنند. هیچ نمایشنامه بی نمی تواند بدون تصویب این هیات به روی صحنه برود، به خصوص "هیات اجرایی ناحیه ی وست راند" که زندگی میلیون ها آفریقایی ساکن "سووتو" را زیر نظر دارد، در این گونه موارد با زیاده روی های خود برای گروه های تاتر سیاه، درد سر و دل سردی فراهم می آورد و دست آخر هم در آمد مختصر آنها را از ایشان دریغ می دارد.

"مساله ی آسایش" نوشته ی "ریج وی ماکو" که به کارمندان دون پایه ی

۵- هر بار، پیش از تعیین تاریخ اجرای یک نمایشنامه، باید مدت ها برای ذخیره ی تالار دوندگی کرد از اداره ی شهرداری به "مرکز اجتماع جشن ها" می رویم و باز به اداره ی شهرداری برمی گردیم. آیا نمی توان یک "اداره ی مرکزی ذخیره" بر پا کرد، تا بدون اتلاف وقت، و مخارج رفت و آمد، همه ی کارهای ذخیره ی محل اجرا، در آنجا انجام شود؟

"موسسه ی تاتر خلق" از هیات اجرایی در خواست کرد تا اعمال سانسور را پایان دهد، و از بخش فرهنگی خواست تا وقت خود را "به وظایفی اختصاص بدهد حومه های فقیر نشین می پردازد، و دو نمایشنامه ی دیگر از اسرائیل متلهابین، از آثاری هستند که به این طریق، توسط "هیات اجرایی وست راند" توقیف شده اند، و درهریک از این موارد ادعا شده است که این نمایشنامه ها "برای تماشگران حومه نشین مناسب نیستند". در حقیقت، نیاز مقامات به باز بینی پیش از اجرای متن های نمایشی، دقیقا" به دلیل پذیرش گرم و پر جنجال نمایشنامه هایی است، که واقعیت زندگی حومه های سیاهپوست نشین را منعکس می سازند. هیات بازبینی، نمایشنامه ی "او را صدا کن" نوشته ی "ادموند خانیل" را یک ماه نگهداشت، و سپس آن را به نویسنده اش برگرداند، تا برخی قسمت های متن را که به زبان- محاوره بی محله های سیاهان نوشته شده بود، و برای اعضای هیات قابل فهم نبود، اصلاح نماید.

نمایشنامه ی "دیر هنگام" "کنت" به تدریج از توقیف درآمد، ولی دوباره، اجرا کنندگان آن در برابر مسایل مربوط به اجازه ی تالار قرار گرفتند، "هیات اجرایی وست راند" که مورد اعتراض قرار گرفته بود، توقیف حتی یک نمایشنامه را انکار کرد و گفت که تنها به خاطر تعداد محدود تالارها، "نمایشنامه های بهتر را انتخاب کرده ایم". آقای "پیترس" رئیس سانسور بخش فرهنگی ادعا کرد که او می داند "چه چیزی برای مردم سووتو خوب است و چه چیزی بد" واضح بود که این هیات، نمایشنامه های بیشمار را سانسور کرده و تقاضای جرح و تعدیل و- اصلاح آنها را نموده و گروه های تاتری را ملزم ساخته تا هر بار که نمایشی را بر- صحنه می برند، حتی اگر در موارد قبلی اجازه ی اجرای آن را گرفته باشند، باز هم متن نمایش را به هیات سانسور تسلیم کنند. دکتر "سلما برود" سیاستمدار سفید پوستی که علاقه ی ویژه بی به وقایع "سووتو" دارد اظهار داشت که چنانچه نمایشنامه ی "دیر هنگام" به خاطر انعکاس تصویری شوم از زندگی مردم "سووتو" توقیف شده است، هیات سانسور "به جای توقیف نمایشنامه بی که به عنوان تفسیری اجتماعی، صد درصد صحت و سندیت دارد، بهتر است که در مورد اوضاع تصویر شده در آن کاری صورت بدهد".

تعدادی از گروه های تاتری سیاه، در میانه ی ۱۹۷۵، در کار دفاع از خود در برابر "هیات اجرایی وست راند". در "سووتو" گرد هم آمدند تا "موسسه ی تاتر خلق" را تشکیل دهند. این موسسه، یادداشتی به هیات اجرایی تسلیم کرد که برخی مسایل و در خواست های آنها، مختصرا" در آن شرح داده شده بود:

۱- جامعه ی سیاه در "سووتو" تالار تاتر ندارد، و به این علت، از تالارهای اجتماعات استفاده می شود، چرا به ما اجازه نمی دهید که به جای روزهای ویژه بی که این تالارها به اجرای تاتر اختصاص می یابند، در تمام روزهای هفته از آنها استفاده کنیم؟

۳- دلیل عدم هماهنگی بهای اجازه ی تالارها، و نامعقول بودن ساعات افتتاح و اختتام نمایش در تالارهای "هیات وست راند" چیست؟

که - مانند بهبود ایمنی تالارها، ساختن سالن تاتر، کارگاه نمایش، باشگاه شبانه ... تدارک سیستم نورپردازی در خارج تالارها و امکانات بهتر برای مستراح ها مناسب‌بیشتری با آن اداره داشته باشد" ولی علیرغم مطرح ساختن این مسایل در دیدار مقامات هیات اجرایی و تهیه کنندگان تاتر سیاه، بعید است که گاهی در جهت بهبود امکانات موجود برداشته شود. آنچه مسلم است، اینکه تاتر سیاه در چشم انداز آفریقای جنوبی، شکل تثبیت شده و رو به گسترش پیدا کرده است. مردم به تجربه های نمایشی و موزیکال، و به ویژه به آثاری که ستم سیاهان، و تصمیم کسب آزادی و عدالت را تصویر می‌کنند و بر زبان می‌آورند، اشتیاق بسیار نشان می‌دهند. در حال حاضر، به دلایلی که به آسانی می‌توان درک کرد - گروه های اندکی جرات این را دارند تا پیام سیاسی مصلحانه ناپذیر آزادی را، چنانکه در نمایش های هوشیاری سیاهان دیده می‌شد، ارا به دهند. گرچه، چه بسیارند سیاهان منفردی که بر نقش عظیم سیاسی نمایش شعر، در بیان احساسات و افکار، و بر قاطع ترین نقش آن - درگیر ساختن تماشاگر در روند درک و تصمیم سیاسی آگاه هستند. به هر تقدیر، تعدادی از نمایشنامه هایی که در سال گذشته به نمایش گذاشته شدند. نشان می‌دهد که حداقل، درونمایه ی غرور و شرافت نفس سیاهان، در تالارهای نقاط مختلف کشور، مانوس تر شده است.

بدین سان، گروه بازیگران "ایکوژی" نمایشنامه‌ی تراژدی - کمیک "ندانکوما" اثر "ساندیل نونکسوبا" را در "گراهامزاون" بر صحنه برده است. این نمایشنامه به تخریب یک گورستان آفریقایی به خاطر مقاصد آبادانی در دهه ی ۱۹۶۰، می - پردازد. این چهارمین کار گروه "ایکوژی" و نخستین نمایشنامه بی است که به طور کامل و به زبان "X-hosa" اجرا می‌شود. زبان مورد استفاده و موضوع نمایشنامه، بر جهت یابی مثبت به سوی جامعه ی سیاه اشاره دارد.

"جیمز متوبا" نمایش تک نفره ی گیرایی به نام "اهلانگا" (به معنی "نی") اجرا کرده است، که دراماتیزاسیون ذهنی فشار روانی و جسمی سیاهان است، و با دعوت به برادری سیاهان خاتمه می‌پذیرد. نمایشنامه ی "امروز را به ما بدهید" نوشته ی "مزواندیل ماکونیا" نمایشنامه نویس اهل "کیپ" براساس قتل "آبرام تیرو"، رهبر جوان "سازمان دانشجویان آفریقای جنوبی" که در اوایل ۱۹۷۴ با یک بمب پاکتی کشته شد - تنظیم شده و درونمایه ی سیاسی مستقیم تری دارد. به نوشته ی "س، کتسب" نشریه ی تاتر سیاهان، درونمایه ی نمایشنامه، تقریباً به سبک اشعار روستایی است، ولی از نظر احساسی، نیرومندست و واکنش های شدیدی در میان تماشاگران برانگیخته است. گزارشگر نشریه می‌نویسد: "سیاهبوستان، آن چنان از توقیف شدن خسته شده اند، و آن قدر گرسنگی چیزهای ملموس را در بحث و جدل کشیده اند که با از قلم افتادن قطعه بی از آن سطور، به گریه می - افتند. من می‌دانم، چون خودم هم گریه کردم."

هنگامی که بی عدالتی نظام "آپارتاید در تاتر سیاه مطرح می‌شود، آیا واکنشی به جز گریستن، قابل تحمل است؟ اگر آزار و شکنجه بی را که کوشندگان این راه تحمل کرده اند. به حساب آوریم، احتمالاً" پاسخ این سؤال مشکوک، منفی خواهد بود، گرچه این هم حقیقتی است که آرزوی آزادی سیاسی و فرهنگی مردم، با بیان از طریق "اقدام" و هنر، تا بدست آمدن آزادی، ادامه خواهد یافت. در این ضمن محاکمه ی "نوم سیسی خوزوایو"، "صادق واریاوا"، "ساتس کوپر" و "استرینی مودلی" هم چنان در جریان است.